

راهکارهای مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی

محمدجواد جاوید^{۱*}، علی فتاحی زفرقندی^{۲**}

۱. دانشیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲۳

دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۴

چکیده

هیچ حکومتی بدون مشارکت مردم توانایی تداوم و پیشبرد اهداف خود را ندارد و حکومت اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست، از این رو بررسی جایگاه و نقش مشارکتی مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی و راهکارهای تحقق آن ضروری است. با توجه به این مسئله، در این مقاله بر آنیم تا با مطالعه‌ی مفهوم مشارکت و بررسی منابع دینی در زمینه‌ی نقش مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی از حیث صرف حق بودن یا حق و تکلیف بودن مشارکت در اداره‌ی نظام اسلامی، راهکارهای مشارکت امت اسلامی در حکومت را تحلیل و بررسی کنیم.

در همین راستا به نظر می‌رسد راهکارهای تحقق مشارکت را می‌توان ذیل دو دسته‌ی کلی راهکارهای «مشارکت حکومتی» که در آنها حکومت اسلامی زمینه‌های مشارکت را برای مردم طراحی می‌کند و «مشارکت مردمی» که در آن عرصه‌های مشارکت از ابتدا به‌وسیله‌ی مردم تعریف می‌شود، دسته‌بندی کرد. بر این اساس هرچند در این زمینه مسئولیت اصلی تحقق اهداف به عهده‌ی حکومت اسلامی است، نقش مردم در این زمینه چه به‌صورت ابتدایی و چه به‌عنوان همیار حکومت قابل چشم‌پوشی نیست.

کلیدواژه‌ها: اداره‌ی حکومت اسلامی، مشارکت، مشارکت حکومتی، مشارکت مردمی.

* E-mail: univiran@yahoo.com

E-mail: afattahi@mihanmail.ir

** نویسنده‌ مسئول

مقدمه

مشارکت عمومی در نظام‌های سیاسی حق مردم به‌شمار می‌رود، چراکه مردم حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویش هستند و می‌توانند در راستای تحقق اهداف مورد نظر حکومت به یاری آن بشتابند. این امر در حکومت اسلامی نیز جاری است و حکومت اسلامی به‌منظور دستیابی به اهداف دینی خود، نیازمند مشارکت هرچه بیشتر مردم و همکاری عمومی در موضوعات مختلف در حوزه‌ی فعالیت دولت است. اما مسئله‌ی بااهمیت، حدود مشارکت مردم در حکومت اسلامی و راهکارهای آن است. در این مورد باید بررسی کرد تکلیف مردم در زمینه‌ی اداره‌ی حکومت چیست و آیا ملزم به همکاری با حکومت اسلامی و مشارکت در آن خواهند بود؟ یا صرفاً حق مشارکت در اداره‌ی حکومت را دارند. در هر دو صورت، در مرحله‌ی بعد چه راهکارهایی برای استیفای این حق یا ادای این تکلیف پیش روی مردم است. به‌عبارت دقیق‌تر مردم در راستای سهم و شریک شدن و پذیرش مسئولیت در فعالیت‌ها و جوه گوناگون زندگی اجتماعی به‌منظور دستیابی به اهداف مشخص در حکومت اسلامی چه راه‌هایی را پیش رو خواهند داشت؟ آیا مردم به‌منظور مشارکت تنها به حیطه‌ها و زمینه‌های فراهم‌شده به‌وسیله‌ی حکومت محدودند یا آنکه می‌توانند یا موظفند خود عرصه‌هایی را طراحی کنند و نظام اسلامی را به‌سوی اهداف طراحی‌شده به‌وسیله‌ی خداوند متعال سوق دهند؟ در صورتی‌که مردم خود امکان ایجاد مشارکت را داشته باشند، به چه عواملی محدودند؟ به همین سبب در راستای فهم صحیح راهکارهای مشارکت مردمی در حکومت اسلامی ابتدا باید مفهوم مشارکت روشن شود. بعد از آن حق یا تکلیف بودن مشارکت مردمی به‌صورت مختصر بررسی شود و پس از آن راهکارهای مشارکت در اداره‌ی حکومت‌های اسلامی بیان گردد.

۱. مفهوم مشارکت

مشارکت کلمه‌ای عربی بر وزن مفاعله است که در ادبیات عرب به معنای معاشرت و همراهی (اسماعیل صینی، بی‌تا: ۱۰۱) و در زبان فارسی در معانی شرکت دادن، انبازی کردن و تعیین سود یا زیان دو یا چند تن که با سرمایه‌های معین در زمان‌های مشخص به بازرگانی می‌پردازند، استعمال شده است (معین، ۱۳۴۵، مشارکت). مشارکت در زبان انگلیسی نیز معادل واژه‌ی participation است و در مفهوم با یکدیگر عمل کردن، سهمی از چیزی بردن و عمل متقابل اجتماعی در یک گروه به‌کار می‌رود (منوچهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۳۶۱).

در اصطلاح نیز هر کنش اجتماعی که از طریق آن افراد با فعالیت‌های سازمان‌یافته به‌دنبال

دستیابی به اهداف معینی هستند مشارکت نام دارد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۱). علمای علم مدیریت نیز مشارکت را درگیر شدن بسیار نزدیک مردم در فرایندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر روند زندگی آنان می‌دانند (طوسی، ۱۳۷۸: ۵۴). صاحب‌نظران حوزه‌ی اندیشه‌ی فقه حکومتی و حقوق عمومی در اسلام نیز مشارکت را دخالت مردم در امور اجتماعی و اداره‌ی جامعه به‌وسیله‌ی آنان می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۶). در مقام جمع‌بندی تعاریف مذکور در حوزه‌ی حقوق و در عبارتی ساده می‌توان گفت مشارکت سهمیم و شریک شدن افراد جامعه و پذیرش مسئولیت در فعالیت‌ها و وجوه گوناگون زندگی اجتماعی به‌منظور دستیابی به اهداف مشخص است. با استخراج وجوه مشترک تعریف مذکور می‌توان گفت مشارکت دارای سه رکن زیر است:

۱- مسئولیت‌پذیری؛

۲- حرکت به سمت اهداف مشترک؛

۳- همکاری و یاری دادن به یکدیگر در این مسیر.

بر این اساس مفهوم مورد نظر از مشارکت سهمیم و شریک شدن و مسئولیت‌پذیری مردم در امر اداره‌ی حکومت اسلامی و در راستای دستیابی به اهداف والای آن است. دو رکن مسئولیت‌پذیری و یاری دادن در مسیر دستیابی به اهداف بسته به نوع حق یا تکلیف بودن مشارکت متفاوت است. این در حالی است که سیر حرکت و مسیر اصلی مشارکت بر محور اهداف مشترک قرار دارد. به‌منظور مطالعه‌ی این امر در حکومت‌های اسلامی می‌توان اهداف این نوع حکومت‌ها را در دو دسته‌ی هدف میانی و غایی ترسیم کرد. اهداف غایی اصلی‌ترین اهداف حکومت اسلامی و اهداف میانی زمینه‌ساز تحقق اهداف نهایی محسوب می‌شود. هدف غایی از حکومت اسلامی بسترسازی و هدایت‌گری در جامعه در راستای تقرب افراد به خداوند متعال از طریق عبودیت و کسب سعادت اخروی از طریق سعادت دنیوی است (جوادی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). اهداف میانی نظام اسلامی نیز بر مبنای همین هدف غایی و نهایی تعریف می‌شود. بر این اساس اقامه‌ی قسط و عدل، برقراری نظم و امنیت، تعلیم و تربیت و ارتقای سطح فرهنگ اجتماعی بر مبنای شریعت، تأمین رفاه و ریشه‌کن کردن فقر، گسترش شعائر اسلامی (نصرتی، ۱۳۸۳: ۱۶۰)، بازگشت به اسلام راستین و احیای سنت‌های فراموش‌شده و اجرای مقررات اسلامی (مطهری، ۱۳۸۵: ۸۰-۸۴) که ذیل عنوان هدف اقامه‌ی دین قابل مطالعه است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج: ۳، ۲۹)، از جمله مهم‌ترین اهداف میانی حکومت اسلامی محسوب می‌شود که مشارکت عموم مردم باید در راستای تحقق آنها صورت پذیرد.

۲. مشارکت در حکومت اسلامی تکلیف شرعی

مشارکت در مفهوم سهیم و شریک شدن افراد جامعه و پذیرش مسئولیت در فعالیت‌ها و وجوه گوناگون زندگی اجتماعی به منظور حرکت به سمت اهداف مقدس نظام اسلامی، در منابع دینی مبانی متعددی دارد که بررسی آنها جایگاه مشارکت در حکومت اسلامی را به وضوح روشن می‌کند.

بررسی مجموعه احکام دین مبین اسلام بیانگر آن است که تشکیل حکومت اسلامی در راستای تحقق دستورهای خداوند متعال در جامعه ضرورتی انکارناپذیر است و تشکیل هر حکومتی نیازمند حضور و نقش‌آفرینی مردم به عنوان عنصر عینیت‌بخش به نظام سیاسی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸۲ و ۸۳). از آنجا که تشکیل حکومت اسلامی خود مقدمه‌ای برای تحقق اوامر خداوند متعال و زمینه‌ساز اجرای احکام شرعی در عرصه اجتماع است، بر عموم مسلمانان واجب است تا مقدمات تشکیل حکومت و در پی آن مقدمات اجرای احکام اسلامی را فراهم کنند (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۱۸۴-۳۳۲).^(۱) ناگفته پیداست که اجرای دستورهای الهی در شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان به عنوان یکی از مبانی تشکیل حکومت دینی تنها به واسطه‌ی فراهم کردن مقدمات و آماده‌سازی شرایط شکل‌گیری حکومت اسلامی به وسیله‌ی مسلمانان محقق نمی‌شود، بلکه این امر نیازمند ایجاد تشکیلات و اداره‌ی امور بر اساس شریعت مقدس اسلام است. به عبارت دقیق‌تر هنگامی که حکومتی بر مبنای تعالیم دینی شکل می‌گیرد، گام اول در راستای اجرای احکام شریعت برداشته می‌شود، اما این امر به تنهایی موجب اجرای احکام نمی‌شود و اجرایی شدن این احکام مستلزم اداره‌ی صحیح حکومت در مرحله‌ی بعدی خواهد بود تا از این طریق بتوان اجرای قوانین الهی را تضمین کرد (مقیمی، ۱۳۸۸: ۲۴۰).

اداره‌ی شئون مختلف حکومت صرفاً در صورت حضور و مشارکت مردم امکان‌پذیر است و مردم تنها چرخ محرک حکومت اسلامی محسوب نمی‌شوند، بلکه بقا و دوام حکومت مبتنی بر حضور فعال آنان است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۷)، از این رو می‌توان گفت مشارکت فعال در عرصه‌ی اداره‌ی حکومت اسلامی به عنوان مقدمه‌ی تحقق واجب (اجرای احکام اسلامی) و وظیفه‌ی امت اسلامی است و آنان باید ضمن کسب آمادگی‌های لازم در این مسیر گام بردارند. این امر به عنوان مبنایی دینی ریشه در دستورها و اوامر خداوند متعال دارد.

علاوه بر مقدمه‌ی واجب به عنوان مبنای وجوب و تکلیف مشارکت فعال مردم در حکومت اسلامی، بررسی منابع دینی نشان‌دهنده‌ی مبانی دیگری است که به صورت خاص و جزئی مفهوم مشارکت فعال در حکومت اسلامی را به ذهن متبادر می‌کند که از جمله‌ی آنها می‌توان

به امر به معروف و نهی از منکر، وجوب بیعت، وجوب مشورت، مسئولیت همگانی، نصیحت و خیرخواهی برای امام مسلمانان و قاعده‌ی حفظ نظام اشاره کرد.^(۲) براساس مجموعه مبانی مذکور به‌ویژه مقدمه‌ی واجب می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت عمومی در حکومت اسلامی تکلیف شرعی مردم است. از همین رو مطالعه‌ی راهکارهای مشارکت در اداره‌ی حکومت مردم با نگاه تکلیف‌محور صورت می‌گیرد. شایان ذکر است از آنجا که در برابر هر تکلیف، حق همسطحی وجود دارد، تکلیف مشارکت در عرصه‌های گوناگون در حکومت اسلامی نیز باید متناسب با حق همسطح آن تعریف شود (جاوید، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

۳. راهکارهای مشارکت عمومی

«راهکار» مجموعه اقداماتی است که به‌منظور پاسخگویی و حل مسائل به‌کار می‌رود (دهخدا، بی‌تا، راهکار) و «راهکارهای مشارکت عمومی» در حکومت اسلامی نیز به مفهوم مجموعه اقداماتی است که امت اسلامی با تصدی آن در امر اداره‌ی حکومت سهیم می‌شوند. به‌عبارت دیگر راهکارهای مشارکت فعال در نظام اسلامی، شیوه‌ها و راه‌هایی است که مردم با پذیرش مسئولیت در زمینه‌های مذکور، عهده‌دار مسئولیت اداره‌ی حکومت اسلامی و پیشبرد آن به‌سوی اهداف عالی می‌گردند.

با نگاهی به مجموعه راهکارهای مشارکت عمومی در حکومت اسلامی می‌توان برای مطالعه‌ی دقیق‌تر راهکارها و بیان طریقه‌ی تحقق آنها مجموعه راهکارهای مردم به‌منظور مشارکت در اداره‌ی حکومت اسلامی را به دو دسته‌ی کلی راهکارهای حکومتی و راهکارهای مردمی تقسیم کرد. مقصود از راهکارهای مشارکت حکومتی در نظام اسلامی اموری است که حکومت اسلامی به‌صورت ابتدایی امکان مشارکت مردم در آن را فراهم کرده و امت اسلامی موظف است ضمن کسب آمادگی‌های لازم برای پذیرش مسئولیت در این امور اقدام کند. راهکارهای مردمی نیز مجموعه اقداماتی است که مردم به‌صورت خودجوش و در راستای انجام تکلیف شرعی خود مبتنی بر ادله و مبانی لزوم مشارکت فعال در حکومت اسلامی مانند امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت همگانی مسلمانان نسبت به یکدیگر، نصیحت و خیرخواهی برای امام مسلمین، مشورت و لزوم فرمانبرداری از حاکم اسلامی، طراحی کرده‌اند تا از این طریق از یک سو وظیفه‌ی شرعی خود را ادا کنند و از سوی دیگر حکومت اسلامی را در مسیر دستیابی به اهداف خود یاری رسانند. از همین رو و به‌منظور درک دقیق‌تر تفکیک صورت‌گرفته میان عرصه‌های مشارکت مردم در حکومت اسلامی برخی از زمینه‌های مشارکت حکومتی و بعضی زمینه‌های مشارکت مردمی بررسی می‌شود.

پیش از ورود به مصادیق شایان ذکر است که علت و فایده‌ی دسته‌بندی مشارکت در حکومت اسلامی توسط نگارنده به مشارکت حکومتی و مشارکت مردمی این است که از این طریق وظیفه‌ی مردم در انجام دادن تکلیف مشارکت فعال در امر اداره‌ی حکومت اسلامی به‌وضوح روشن می‌شود؛ چراکه بر این مبنا تحقق هر یک از اهداف حکومت اسلامی که مجموع آن ذیل عنوان هدف اقامه‌ی دین قابل جمع است، نیازمند مشارکت مردمی است. در این راستا هر امری که امکان سهیم شدن و پذیرش مسئولیت مردم در آن توسط حکومت فراهم شود، ذیل عنوان مشارکت حکومتی قرار می‌گیرد و در مورد سایر عرصه‌ها مردم مکلفند که زمینه‌های لازم برای محقق کردن مقاصد حکومت را با حضور فعالانه و آگاهی کامل و مسئولیت‌پذیری و سهیم شدن در امور مهیا کنند.

۳-۱. راهکارهای مشارکت حکومتی

مقصود از مشارکت حکومتی اموری است که امکان ابتدایی مشارکت مردمی در آنها به‌وسیله‌ی حکومت فراهم می‌شود و امت اسلامی موظفند با کسب آمادگی‌های لازم برای حضور در عرصه‌های مشارکت اقدام کنند. در مقام بیان برخی از شیوه‌ها و راه‌های حضور و فعالیت حکومتی مردم در حکومت اسلامی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۳-۱-۱. همکاری در اجرای فرامین حکومتی و حضور فعال در تقویت حکومت

حکومت‌ها در راستای تمشیت امور و پیشبرد اهداف خود مجموعه فرمان‌هایی را صادر می‌کنند که می‌توان از جمله‌ی آنان به قوانین عمومی، فرمان‌های رئیس کشور، مجموعه‌ی مقررات و آیین‌نامه‌های دولتی اشاره کرد. حکومت اسلامی خود را در چارچوب احکام و قوانین اسلام محدود می‌کند و به‌دنبال اجرای دستورهای خداوند در تمام سطوح فردی و اجتماعی است و ارکان حکومت به برنامه‌ریزی در جهت تحقق این اهداف می‌پردازند. به‌عبارت دیگر در حکومت اسلامی قوه‌ی مقننه در راستای برنامه‌ریزی در محدوده‌ی احکام اسلام اقدام می‌کند (خمینی، ۱۴۲۳ق: ۵). از طرف دیگر ممکن است براساس مصالح امت اسلامی حاکم فرامین حکومتی صادر کند (طباطبایی، ۱۳۵۴: ۶۵). اما آنچه در کنار قانونگذاری و برنامه‌ریزی به‌منظور اجرای احکام اسلام اهمیت دارد، اجرای فرامین به‌وسیله‌ی مردم و همراهی آنان است، چراکه قانون تا زمانی که اجرا نشود، در عمل تأثیری در پیشبرد حکومت و وضعیت جامعه ایجاد نخواهد کرد. بنابراین اولین و بارزترین جلوه‌ی مشارکت فعال مردم در حکومت اسلامی مسئولیت‌پذیری و سهیم شدن در اجرای فرامین حکومتی و همراهی با حاکم اسلامی و نهادهای حکومتی است. علاوه‌بر اجرای فرامین، حکومت اسلامی زمینه‌هایی را

فراهم می‌آورد که حضور فعالانه و مشارکت آگاهانه‌ی مردم در آن موجب تقویت پایه‌های نظام اسلامی می‌شود که شرکت در راهپیمایی‌ها از جمله‌ی آنان به حساب می‌آید. در نتیجه بنابر ادله‌ای مانند حفظ نظام، لزوم فرمانبرداری از حاکم و تقویت پایه‌های حکومت اسلامی مردم باید در راستای اجرای قوانین و مقررات حکومت و همه‌ی عرصه‌های اجتماعی که موجب استحکام قدرت نظام اسلامی می‌شود، مشارکت فعال و آگاهانه‌ای داشته باشند.

۳-۱-۲. مشارکت در تصدی امور حکومت

مشارکت فعال مردمی در پذیرش مناصب حکومتی به این معناست که مردم در حکومت اسلامی در امر اداره‌ی امور نظام سیاسی سهیم شوند و با پذیرش مسئولیت‌های حکومتی، ولی مسلمین را در دستیابی به مقاصد جامعه‌ی اسلامی یاری رسانند. تبیین این موضوع نیازمند بیان این نکته است که براساس نظریه‌ی فقهای شیعه پس از تشکیل حکومت اسلامی، اداره‌ی همه‌ی شئون حکومت در اختیار امام معصوم و در دوره‌ی غیبت در اختیار فقیه جامع‌الشرایط است (مؤمن قمی، ۱۳۹۱: ۳۱۲). براساس سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) حاکم اسلامی مسئول حفظ کیان امت و موظف به اداره‌ی امور براساس ضوابط و مقررات اسلام است. اوست که از یک سو مکلف به اصلاح و اداره‌ی حکومت اسلامی است و از سوی دیگر در برابر فساد جامعه مسئول است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۰۵). به عبارت دیگر در حکومت اسلامی مشروعیت اعمال حاکمیت و همه‌ی متفرعات ناشی از حکومت در دست حاکم است و او مسئول تمامی امور حکومتی در حکومت اسلامی است. بنابراین شئون سه‌گانه‌ی حکومت اعم از تقنین، قضا و اجرا در حکومت اسلامی در اختیار حاکم اسلامی است و همه‌ی قوای حکومتی تحت اراده و نظارت وی اداره می‌شوند (طهرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۲۲۰-۲۲۱). اما این امر به این معنا نیست که همه‌ی امور حکومت مانند امر قانونگذاری، امر قضاوت و امر اجرا توسط شخص حاکم اسلامی اداره یا اعمال می‌شود، بلکه از آنجا که دامنه‌ی اهداف و در پی آن وظایف حکومت اسلامی بسیار گسترده است، هرچند مسئولیت مستقیم اداره‌ی امور با امام مسلمین است، او برای انجام این وظیفه نیازمند تشکیل ادارات و نهادهایی به منظور اداره‌ی حکومت و همراهی کارگزاران و مشاورانی معتقد، متخصص و کاردان است تا عهده‌دار مسئولیت‌های گوناگون حکومتی شوند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۰۷). در نتیجه اداره‌ی حکومت اسلامی مطابق اوامر خداوند متعال مستلزم وجود کارگزارانی به منظور همراهی و یاری حاکم است که این امر لزوم مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی را براساس مبانی دینی اثبات می‌کند. چراکه در حقیقت حاکم اسلامی به تنهایی نمی‌تواند دولت اسلامی را اداره

کند و نیازمند یاری کارگزارانی دارای شرایط است.

از سوی دیگر فقها ضمن بررسی منابع شرعی و ادله‌ی دینی به منظور تصدی مناصب حکومتی، شرایط خاصی را برای تصدی این مناصب بیان کرده‌اند. مردم در راستای مشارکت فعال در امر اداره‌ی حکومت اسلامی و پذیرش مناصب حکومتی موظفند شرایط لازم برای تصدی این مناصب را در خود ایجاد کنند. برای نمونه در کتاب‌های فقهی شرایط قاضی در اسلام بررسی شده و از جمله شرایط او در اسلام بلوغ، عقل، عدالت و مذکر بودن و... است (مجلسی، ۱۴۰۰ق: ۱۹۴) یا شرایط ویژه‌ای برای وزرا و کارگزاران اجرایی براساس آیات و روایات بیان شده است که می‌توان از ایمان، خرد و عدم سفاهت، علم و امانت، توانمندی و... نام برد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۹۷). بنابراین بر عموم مسلمانان واجب است که در حد کفایت خود را برای تصدی مناصب آماده کنند و پس از کسب صلاحیت‌های لازم با اعلام آمادگی، خود را در معرض انتخاب قرار دهند تا با برعهده گرفتن مناصبی مانند قضاوت، فرماندهی نظامی، اداره‌ی امور اجتماعی و سیاسی و... از یک سو به وظیفه‌ی شرعی خود در زمینه‌ی مشارکت در حکومت اسلامی عمل کنند و از سوی دیگر عاملی برای استمرار حکومت و عدم تعطیلی احکام الهی و پیشبرد اهداف حکومت اسلامی باشند.

براساس نکات مذکور می‌توان گفت از آنجا که همراهی، مسئولیت‌پذیری و سهیم شدن در امر اداره‌ی حکومت اسلامی از لوازم اداره و همراهی فقیه در دستیابی به اهداف حکومت اسلامی است و بدون آن استمرار حکومت اسلامی غیرممکن به نظر می‌رسد، یکی از عرصه‌های مشارکت حکومتی مردم پذیرش مسئولیت به‌عنوان کارگزاران حکومت خواهد بود که باید ضمن کسب شرایط لازم برای تصدی مسئولیت، حاکم اسلامی را در راه تحقق اهداف یاری کنند.

۳-۱-۳. مشارکت در انتخاب کارگزاران

همان‌گونه‌که پیش از این بیان شد، از مبانی لزوم مشارکت فعال مردم در حکومت اسلامی، لزوم مشورت به حاکم اسلامی و نصیحت و خیرخواهی برای امام مسلمانان است. از همین رو هنگامی‌که حاکم اسلامی زمینه‌ای را برای بیان نظرهای مردم فراهم می‌کند، وجوب مشارکت فعال امت اسلامی اقتضا می‌کند که مردم نیز با حضور آگاهانه و مسئولانه او را یاری رسانند.

بر همین اساس یکی از جلوه‌های بارز مشارکت فعال و مسئولانه در حکومت‌های اسلامی در زمان حاضر، حضور در انتخابات است که برای گزینش کارگزاران حکومتی در سطوح برنامه‌ریزی و تقنین یا حوزه‌های اجرایی برگزار می‌شود. انتخابات در اصطلاح مجموع فنون

گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین کارگزاران حکومت است و ابزار برای نمایش اراده‌ی شهروندان در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی محسوب می‌شود (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۶۷۹). حاکم اسلامی نیز به‌علت آنکه مردم با حضور در انتخابات از یک طرف در امور حکومت اسلامی مشارکت می‌کنند و از طرف دیگر پذیرش برنامه‌های تهیه‌شده به‌وسیله‌ی نمایندگان برای مردم سهل‌تر است، به‌منظور گزینش افراد اصلاح در راستای یاری او برای دستیابی به اهداف والای حکومت اسلامی به آرای عمومی مراجعه می‌کند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۲۴). این در حالی است که هنگام مراجعه‌ی حاکم اسلامی به آرای عمومی، مردم نیز موظفند بر مبنای لزوم مشارکت فعال در حکومت اسلامی، علاوه‌بر انجام وظیفه‌ی حضور در انتخابات، در مورد شرایط لازم برای تصدی مناصب حکومتی در عرصه‌های گوناگون آگاهی کسب کنند و شرایط مذکور را با نامزدهای تصدی مناصب تطبیق دهند تا از این طریق فرد اصلاح را که کفایت محافظت از قوانین اسلام و حقوق ضعفا و شئون جامعه‌ی اسلامی را داشته باشد انتخاب کنند (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۰۹). شایان ذکر است همان‌گونه‌که پیشتر نیز بیان شد، از یک سو افرادی که خود را نامزد تصدی مناصب می‌دانند باید ویژگی‌های ذکرشده را در خود ایجاد کنند و از سوی دیگر از آنجا که شرایط تصدی مناصب گوناگون در حکومت اسلامی متفاوت است، نیازمند آشنایی با این ویژگی‌هاست تا انتخابی صحیح و مطابق با شرایط صورت پذیرد و افراد صاحب‌صلاحیت متصدی امور حکومت باشند. در نتیجه می‌توان گفت مشارکت در امر انتخابات یکی از راهکارهایی است که امکان آن توسط حکومت ایجاد می‌شود و نیازمند حضور فعال و مسئولانه‌ی مردم در این زمینه است؛ به‌عبارت دیگر انتخابات یکی از راهکارهای مشارکت حکومتی در نظام اسلامی است. علاوه‌بر این باید در کنار تکلیف به حضور در عرصه‌ی انتخاب کارگزاران، حکومت اسلامی حق انتخاب شدن را نیز برای آنان فراهم کند. در تبیین این عبارت می‌توان گفت که در برابر هر تکلیف باید حق همسطح متناسب با آن را تعیین کرد و تکلیف به انتخاب کارگزاران از این کلیت مستثنا نیست (جاوید، ۱۳۸۸: ۱۴۰). از همین رو برای نمونه تکلیف زنان به حضور در عرصه‌ی انتخاب کارگزاران مستلزم حق انتخاب شدن برای آنان است.

۳-۱-۴. مشارکت در تأمین منابع مالی حکومت اسلامی

بی‌تردید همه‌ی حکومت‌ها به‌منظور تحقق اهداف و انجام وظایف خود به منابع مالی نیاز دارند. از آنجا که دستیابی به مقاصد و اجرایی کردن وظایف نیازمند هزینه‌های فراوانی است،

تأمین منابع مالی امری ضروری به نظر می‌رسد (رستمی، ۱۳۹۰: ۳۴). هرچند میزان نیازمندی حکومت‌های مختلف به منابع مالی به اهداف و وظایفی بستگی دارد که آنها برای خود ترسیم می‌کنند. حکومتی که مجموعه وظایف خود را به ایجاد نظم و دفاع از کشور محدود می‌داند، بسیار کمتر از حکومت‌هایی که به دنبال وظایفی مانند توسعه رفاه، افزایش سطح بهداشت و فرهنگ عمومی و مبارزه با بیکاری هستند، به منابع مالی نیازمند است (امامی، ۱۳۸۷: ۹). در این میان حکومت اسلامی نیز از نظر نیازمندی به منابع مالی از سایر حکومت‌ها مستثنا نیست، علاوه بر آنکه ملاحظه‌ی اهداف عالی و وظایف حکومت اسلامی به‌ویژه در حوزه‌ی اقتصادی مانند تحقق عدالت اقتصادی، رفع فقر، ایجاد امنیت اقتصادی، گسترش عمران و آبادانی و... (رضایی دوانی، ۱۳۸۹: ۳۳-۴۸) و حوزه‌های فرهنگی مانند گسترش معنویت در جامعه و فراهم کردن فضای تقرب به خداوند و رشد و توسعه‌ی تربیت دینی به‌عنوان اصلی‌ترین وظایف و هدف غایی حکومت اسلامی (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ۲۹-۳۰) نیز بیانگر میزان نیازمندی آن به منابع مکفی درآمدی است. از همین رو باید با مراجعه به آثار و آرای فقها و صاحب‌نظران مالیه‌ی عمومی به بیان منابع مالی دولت اسلامی پرداخت.^(۳) به‌طور کلی می‌توان درآمدهای حکومت اسلامی را به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد: درآمدهای ثابت حکومت اسلامی که عبارتند از خمس و زکات و درآمدهای متغیر که از جمله‌ی آن می‌توان به خراج، فیه، انفال و کمک‌های مردمی اشاره کرد. خمس و زکات مهم‌ترین درآمدهای ثابت حکومت اسلامی محسوب می‌شود (رستمی، ۱۳۹۰: ۶۰). شایان ذکر است که در صورت عدم کفاف هزینه‌های مذکور به‌منظور تأمین هزینه‌های حکومت اسلامی یا در راستای سیاست‌هایی مانند جلوگیری از تکاثر ثروت و رفع فقر و محرومیت، حاکم اسلامی می‌تواند به وضع مالیات اقدام کند (عمید زنجانی، موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۴).

اما مراد از بیان مجموعه منابع مالی حکومت اسلامی نقش تأثیرگذار مردم در تحقق درآمدهاست؛ به‌عبارت دیگر همان‌طور که بیان شد، حکومت اسلامی برای انجام وظایف و تحقق اهداف خود نیازمند تأمین منابعی است که وصول این منابع نیز منوط به مشارکت فعال مردم است و در صورت عدم ایفای وظیفه‌ی مردم در پرداخت درآمدها و سهم شدن آنان در تحقق منابع، حکومت اسلامی از دستیابی به مقاصد خود باز می‌ماند. برای نمونه خمس که یک‌پنجم درآمدهای حاصل از غنایم جنگی، معادن، گنج، عوارض و منافع کسب‌وکار است، از واجباتی است که توسط امت اسلامی به‌عنوان بخشی از درآمد حکومت در عصر حضور به امام معصوم و در عصر غیبت به فقیه جامع‌الشرایط پرداخت می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۶۱۰). همه‌ی مبالغی که مردم برای خمس می‌پردازند، سهم بیت‌المال است و حاکم حق

تصرف در آن را دارد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۹۵). یا آنکه زکات به‌عنوان یکی از فروع دین یکی دیگر از منابع مالی حکومت اسلامی است و به برخی اموال مردم از جمله گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره اختصاص می‌یابد (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۱۱). بنابر آنچه از بیان قرآن کریم در مصارف زکات به‌دست می‌آید، زکات به موارد مصرف ذکر شده محدود نیست، بلکه برای برطرف کردن نیازهای جامعه‌ی اسلامی تشریح شده است و مالیات اسلامی محسوب می‌شود (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۶: ۷۳). بر همین اساس مالیات نیز در صورت عدم کفاف هزینه‌های حکومت اسلامی و نیازمندی به منابع مالی بیشتر برای حفظ نظام و اداره‌ی شئون مختلف حکومتی بر امت اسلامی وضع می‌شود و آنان نیز به‌عنوان «مقدمه‌ی واجب» موظف به مشارکت فعال در پرداخت آنند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۸: ۲۱۳). همان‌گونه‌که از نمونه‌های مذکور که اصلی‌ترین منابع درآمدی حکومت اسلامی محسوب می‌شود بر می‌آید، تحقق پیش‌بینی‌های درآمدی و تأمین بخش عمده‌ای از منابع مالی در حکومت اسلامی تنها به مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردمی وابسته است.

۳-۲. راهکارهای مشارکت مردمی

مقصود از راهکارهای مشارکت مردمی، راهکارهایی است که امت اسلامی با طراحی و برعهده گرفتن امور جاری مسلمانان و جامعه و مسئولیت‌پذیری در تحقق اهداف حکومت اسلامی در محدوده‌ی قوانین و تحت هدایت و نظارت رهبری به مشارکت در آنها می‌پردازند. در تبیین این تعریف باید گفت که تحقق برخی اهداف حکومت اسلامی منوط به مشارکت ابتدایی مردم است، به‌نحوی که تمام مراحل طراحی، تأسیس و اداره‌ی مشارکت از طریق مردمی صورت می‌گیرد و بدون اینکه قبلاً حکومت زمینه‌ی خاصی را برای مشارکت مردم فراهم کرده باشد یا از آنان دعوت به مشارکت نموده باشد، مسلمانان خود با تشخیص برخی مشکلات یا کاستی‌های موجود در امور جامعه‌ی اسلامی به رفع آنها می‌پردازند. از این رو می‌توان عرصه‌های مشارکت مردمی در حکومت اسلامی را در سه سطح مشارکت تکمیلی، اصلاحی و ابتدایی بررسی کرد.

۳-۲-۱. مشارکت تکمیلی

مشارکت تکمیلی به مفهوم طراحی راه‌حل و شیوه‌هایی است که از طریق آن مردم فعالیت‌های حکومت اسلامی را تکمیل می‌کنند. در تبیین این قسم از راهکارهای مشارکت باید گفت که حکومت اسلامی در برخی عرصه‌ها مانند رفع فقر و ایجاد رفاه اقداماتی را انجام می‌دهد، اما ممکن است اقدامات حکومتی در زمینه‌های مذکور کفاف ندهد و اهداف حکومت

اسلامی را به‌طور کامل محقق نسازد. بنابراین مردم موظفند در راستای تحقق مشارکت فعال در حکومت اسلامی و در محدوده‌ی مقررات جاری، عرصه‌هایی را ایجاد کنند و براساس آن نظام اسلامی را در دستیابی به مقاصد خود یاری رسانند. به‌عبارت دیگر مردم در تحقق مشارکت فعال تکمیلی به‌صورت خودجوش عرصه‌هایی را طراحی می‌کنند تا از طریق آن حکومت اسلامی را یاری دهند. برای نمونه می‌توان به چند عرصه‌ی زیر اشاره کرد:

مشارکت در عرصه‌ی حل و فصل دعاوی: هرچند قضاوت در جوامع امروزی امری حکومتی تلقی می‌شود و برای رفع اختلافات و حل و فصل خصومت‌ها در جامعه، به نهادی قضایی نیاز است که از سوی همگان به رسمیت شناخته شود (ورعی، ۱۳۸۱: ۳۶۳)، بنابراین قضاوت یکی از شئون حکومت اسلامی محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۹، ۲۶) و حکومت موظف است برای امر حل و فصل خصومت‌ها و اجرای احکام دین در محدوده‌ی قضا سازوکارهای لازم را ایجاد کند، اما این امر مانع مشارکت مردم در حل و فصل دعاوی میان خود بدون رجوع به محاکم قضایی حکومتی نیست. برای نمونه یکی از مصادیق مشارکت تکمیلی مردم در امر قضا در حکومت اسلامی مراجعه به داوری پیش از رجوع به محاکم است. در داوری علاوه بر اینکه در هزینه، وقت و آیین دادرسی نفع طرفین لحاظ می‌شود، بار عمده‌ای از دعاوی مطرح در دستگاه قضا در حکومت اسلامی کاهش می‌یابد و از طرف دیگر همچنان امکان رجوع به محاکم وجود دارد (گروه حقوقی، ۱۳۹۲: ۱۴). ایجاد سازوکارهای لازم به‌منظور رجوع به داوری نیازمند مشارکت و سهیم شدن مردم در این زمینه است که خود تکمیلی بر روند قضا در کشور محسوب می‌شود. شایان ذکر است که توجه به نقش مشارکتی مردم در پیشگیری از تحقق تخلف و جرم از طریق افزایش سطح آگاهی‌های عمومی تأثیر بسزایی در کاهش بار نظام قضایی و تکمیل مسیر دستیابی به عدالت خواهد داشت.

مشارکت در رفع فقر و ایجاد رفاه: همان‌طور که پیشتر نیز ذکر شد، یکی از وظایف حکومت اسلامی مبارزه با فقر و رفع هر گونه محرومیت از جامعه‌ی اسلامی است تا از این طریق اقشار کم‌درآمد که توانایی تأمین برخی از نیازهای زندگی خود را ندارند، در حد امکان بهره‌مند شوند (نیازی، ۱۳۸۹: ۱۶۸). اما روشن است که منابع مالی و همچنین ابزارها و نیروی انسانی حکومت اسلامی کفاف این امر را نمی‌کند و رفع کامل فقر و حرکت به سمت و سوی رفاه به مشارکت مردمی نیاز دارد. بنابراین طراحی و تأسیس نهادهای مردمی توسط امت اسلامی از یک سو موجب حرکت نظام اجتماعی اسلامی به سمت اهداف عالی‌تری ترسیم‌شده توسط خداوند متعال می‌گردد و از سوی دیگر مردم نیز با میل و رغبت و به‌صورت کاملاً داوطلبانه در این امر خیر شریک می‌شوند و به کمال نفسانی و ثواب اخروی دست می‌یابند.

برای نمونه وقف به‌عنوان نهاد حقوقی توانایی تحقق این امر را دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۵۶) که از این راه می‌توان در راستای مشارکت فعال تکمیلی در حکومت اسلامی اقدام کرد. تأسیس مراکز خیریه و انجمن‌ها و بنیادهای حمایت از محرومان، بیماران خاص، کانون‌های ازدواج آسان و اموری از این دست از طریق راهکارهایی همچون ارائه‌ی وام‌های قرض‌الحسنه، کارآفرینی، ارائه‌ی کمک‌های مالی یا تخصصی و حرفه‌ای در این راستاست و باید تا حد امکان تقویت شود.

۳-۲-۲. مشارکت اصلاحی

فقها در بررسی مبانی مشارکت مردم در حکومت اسلامی به قواعدی مانند وجوب امر به معروف و نهی از منکر، لزوم مشورت و قاعده‌ی النصیحه لائم‌المسلمین اشاره می‌کنند که مبتنی بر آن امت اسلامی با حاکم خود در ارتباط هستند و او را از کاستی‌های موجود در حکومت آگاه می‌سازند.^(۴) برای نمونه در تاریخ مشاهده می‌شود که امیرالمؤمنین(ع) برای اولین بار در حکومت اسلامی به‌منظور ایجاد ارتباط میان امام و امت، اطلاع‌رسانی به مردم از وضعیت حکومت و بیان شکایات افراد از تصمیمات اتخاذشده، نهادی به نام «بیت‌القصص» تأسیس کرد تا به این وسیله اهداف مذکور محقق شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۳: ۴۲۵). اما براساس مبانی پیش‌گفته می‌توان گفت اقدامات اصلاحی مردم در حکومت اسلامی تنها محدود به عرصه‌هایی نیست که حاکم اسلامی آن را فراهم کرده، بلکه این امر نیازمند مشارکت فعال مردم در اصلاح حکومت اسلامی است. بنابراین مشارکت اصلاحی در حکومت اسلامی به مفهوم حضور اجتماعی و مسئولیت‌پذیری مردم و سهیم شدن آنان در اصلاح و از بین بردن مشکلات و ایرادات موجود در اموری است که به‌وسیله‌ی نهادهای حکومتی صورت می‌گیرد. هرچند این امر نیز به قوانین و نظامات جاری در حکومت اسلامی محدود است، امت مسلمان می‌توانند در همین حدود با طراحی عرصه‌هایی به اصلاح روند حرکت کشور بپردازند. برای نمونه می‌توان به عرصه‌های زیر به‌عنوان نمونه‌هایی به‌منظور مشارکت اصلاحی اشاره کرد:

مشارکت در عرصه‌ی قانونگذاری: امروزه در جوامع مبتنی بر دموکراسی، مشارکت مردم در عرصه‌ی قانونگذاری نمادی از حق حاکمیت مردم در عرصه‌های اجتماعی محسوب می‌شود و از آنجا که عرصه‌ی قانونگذاری در این گونه نظام‌ها محدودیتی ندارد، اشکال مختلفی از مشارکت مردمی در فرایند قانونگذاری توسط مراجع ذیصلاح طراحی شده است (رستمی، ۱۳۸۷: ۱۸۰). از آنجا که قوه‌ی مقننه در حکومت اسلامی نیز به‌دنبال برنامه‌ریزی در راستای اجرای شریعت اسلام است، می‌تواند از مجموعه نظرهای کارشناسان استفاده کند. به همین

منظور از یک سو در راستای تکمیل فرایند قانونگذاری و از سوی دیگر در راستای وظیفه‌ی مشارکت فعال مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی، کارشناسان مکلفند با ایجاد ساختارهای مردمی پیش و پس از تصویب یک قانون نظریات تخصصی خود را در مورد محتوای پیش نویس‌های قوانین و مقررات به نهادهای مربوط حکومتی ارائه کنند. این موضوع در مورد سایر مقرراتی که توسط نهادهای حکومتی وضع می‌شود نیز صادق است. علاوه بر این بر مبنای اصل سلسله مراتب قوانین، قواعد مادون (بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها) نباید مغایر با قواعد مافوق یا در تعارض باشد و حکومت‌ها نهادهایی را برای بررسی این موضوع تأسیس می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۲۰). در این خصوص نیز می‌توان گفت مشارکت در اصلاح قاعده‌گذاری در حکومت اسلامی اقتضا می‌کند که صاحب‌نظران با بررسی مقررات دولتی موارد متعارض با قواعد مافوق را به نهادهای صاحب صلاحیت اعلام کنند. این امر خود تصحیح قاعده‌گذاری در موارد بعدی را اقتضا می‌کند، چراکه مرجع وضع مقررات با ایرادات قانونی مقرره‌ی خود آشنا می‌شود و از وضع مجدد آنان جلوگیری می‌کند.

مشارکت در نظارت بر کارگزاران: پس از وضع قواعد و سیاستگذاری‌های کلان نوبت به مرحله‌ی اجرا می‌رسد. از آنجا که قانونگذار در مرحله‌ی اجرا اختیاراتی را برای کارگزاران حکومتی قرار می‌دهد که مستلزم نظارت بر رفتار آنان و تذکر در صورت تخلف از وظایف است، وجود نهادهای نظارت مردمی می‌تواند امکان تخلف کارگزاران را کاهش دهد؛ چراکه مأموران حکومت همواره تحت مراقبت مردم قرار دارند و در صورت خروج از حدود قانونی مورد تذکر قرار خواهند گرفت. ایجاد ساختارهای لازم به‌منظور نظارت مردمی می‌تواند محقق‌کننده‌ی وظیفه‌ی مشارکت اصلاحی مردم در حکومت اسلامی باشد.

۳-۱-۳. مشارکت ابتدایی

منظور از مشارکت ابتدایی مردم در حکومت اسلامی طراحی و تأسیس نهادهایی به‌منظور مسئولیت‌پذیری و سهیم شدن مردم در امر اداره‌ی حکومت است، به‌نحوی که موجب تحقق یکی از اهداف خداوند متعال از امر به تشکیل حکومت یا تقویت نظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اسلامی باشد. وجه تمایز میان مشارکت ابتدایی مردمی با مشارکت‌های اصلاحی و تکمیلی آن است که در این قسم از مشارکت، مردم با توجه به قوانین حکومت و تحت نظارت حاکم و به تشخیص خود از نیازهای روز جامعه‌ی اسلامی دست به اقداماتی در راستای مقاصد نظام اسلامی می‌زنند، بدون آنکه حکومت قبلاً در آن زمینه ورود پیدا کرده باشد. در تبیین این قسم از مشارکت باید گفت که بررسی وظایف و اختیارات حکومت‌ها در طول

تاریخ بیانگر تبدیل و تبدل رویکردها در اولویت‌بندی وظایف است و هر حکومتی مطابق با شرایط زمانی و میزان اهمیت وظایف، اقدام به عملیاتی کردن آنها می‌کند، چراکه دولت منابع مالی محدودی در اختیار دارد و متناسب با اهمیت اهداف در عرصه‌های مذکور اقدام می‌نماید (سمیعی نسب، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۶۳). حکومت اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست و باید با توجه به اوضاع و احوال جامعه‌ی اسلامی تحقق برخی اهداف را بر دیگر آنها ترجیح دهد. از همین رو برخی از اهداف میانی حکومت اسلامی در درجه‌های اولویت پایین‌تری قرار می‌گیرند. به همین علت مشارکت‌های ابتدایی مردمی در این زمینه‌ها مانع از بر زمین ماندن اهداف تعیین‌شده برای حکومت اسلامی می‌شود که این امور متناسب با شرایط حکومت متفاوت است. بنابراین مردم در راستای تحقق این وظیفه از یک سو مکلف به شناسایی اهداف حکومت و از سوی دیگر شناخت اولویت‌های حکومت اسلامی در هر دوره‌ای هستند تا از این طریق با مشارکت ابتدایی خود زمینه‌ی اجرای کامل دین در عرصه‌ی اجتماعی را فراهم کنند.

در نتیجه آنچه از مجموعه تقسیم‌بندی‌های مذکور بر می‌آید این است که از آنجا که مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی چه در عرصه‌های حکومتی و چه در عرصه‌های مردمی وظیفه‌ی آنان تلقی می‌شود و بر مبنای اوامر خداوند متعال مشارکت مردم واجب شرعی است، در صورتی که اهداف طراحی شده برای حکومت اسلامی در جامعه محقق نشود، علاوه بر حکومت به‌عنوان مسئول اصلی اجرای دین، مردم نیز مسئول هستند. به بیان دیگر، در ساختار اداره‌ی حکومت اسلامی چنانچه نقص و کوتاهی ملاحظه شود، علاوه بر حکومت، مردم باید با مشارکت خود به دنبال رفع آن باشند و خود را در قبال آن موظف بدانند. بنابراین اگر اقامه‌ی دین عنوان کلی اهداف میانی حکومت اسلامی باشد، در صورت عدم دستیابی به آن هر دو گروه حکمرانان و شهروندان جامعه‌ی اسلامی مسئول هستند و تا هنگام دستیابی به مقصود، هر دو مکلف به تلاش در این راه هستند. هرچند در صورت مشارکت گروهی از مردم در حد کفایت در هر یک از عرصه‌های تعریف‌شده و در صورت وصول به اهداف مذکور، مسئولیت دیگران ساقط می‌شود.

نتیجه‌گیری

مشارکت در اداره‌ی حکومت اسلامی به مفهوم سهیم و شریک شدن افراد جامعه و پذیرش مسئولیت در فعالیت‌ها و وجوه گوناگون زندگی اجتماعی به‌منظور دستیابی به اهداف حکومت است. از آنجا که برای تحقق اهداف و تداوم و استمرار حکومت اسلامی مشارکت مردمی

ضروری است، مشارکت در اداره براساس مبانی اسلامی از جمله مقدمه‌ی واجب، نصیحت امام مسلمانان، حفظ نظام، امر به معروف و نهی از منکر و... بر عموم مسلمانان واجب است و تکلیف شرعی محسوب می‌شود. هرچند تکالیف ناظر بر حقوق تعیین می‌شود و هر تکلیفی متناسب با حق همسطح آن است.

انجام تکلیف شرعی مشارکت در حکومت اسلامی نیز منوط به شناخت راهکارها و عمل به آنهاست. راهکارهای مشارکت همان مجموعه راه‌حلهایی است که امت اسلامی در راستای تحقق وظیفه‌ی خود برای مشارکت در امور حکومت اسلامی از طریق آن اقدام می‌کند. از این نظر می‌توان مشارکت مردم در حکومت اسلامی را به دو بخش «مشارکت حکومتی» و «مشارکت مردمی» تقسیم کرد.

مقصود از مشارکت حکومتی مسئولیت‌پذیری و سهیم شدن در امر اداره در زمینه‌هایی است که حکومت اسلامی امکان آن را فراهم می‌آورد که می‌توان به مشارکت در فرمانبرداری و اطاعت از حکومت، تصدی مناصب حکومتی، انتخاب کارگزاران و تأمین منابع مالی به‌عنوان دسته‌های مهم مشارکت حکومتی اشاره کرد. مقصود از مشارکت مردمی نیز مواردی است که اعمال حکومتی کفاف تحقق اهداف حکومت اسلامی را نمی‌کند و در این موارد مردم از طریق تکمیل، اصلاح یا تأسیس نهادها و فعالیت‌هایی به یاری حکومت می‌آیند و در اداره‌ی آن شریک می‌شوند. به‌نظر می‌رسد بر مبنای تقسیم‌بندی مذکور در صورتی که در جامعه‌ی اسلامی کوتاهی و نقصی در راه رسیدن به اهداف که همان سعادت دنیا و آخرت است مشاهده شود، علاوه بر حکومت به‌عنوان مسئول اصلی، مردم نیز مسئولیت دارند و باید در راه رفع آن بکوشند.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص لزوم اجرای احکام اسلامی و ضرورت تشکیل حکومت به منظور تحقق آن ر.ک:
 - خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۲۳ق)، ولایت فقیه، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ص ۲۵ به بعد؛
 - منتظری حسین علی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، مؤسسه‌ی کیهان، ص ۲۷۹ به بعد؛
 - عمید زنجانی عباسعلی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، ج ۲، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۵۵ به بعد.
۲. برای مطالعه در مورد اثبات این موضوعات ر.ک:
 - سروش محلاتی، محمد (۱۳۷۵)، نصیحت ائمه‌ی مسلمین، حکومت اسلامی، از ۱۳۵ تا ۱۸۹؛
 - ملک افضل‌ی اردکانی، محسن (۱۳۸۹)، «آثار قاعده‌ی حفظ نظام»، نشریه‌ی حکومت اسلامی؛
 - مقیمی، غلامحسین (۱۳۸۸)، جایگاه حق رأی در مردم‌سالاری دینی، مجموعه مقالات دومین همایش مردم‌سالاری دینی، پژوهشگاه فرهنگ و معارف؛
 - مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، یادداشت‌های استاد مطهری، انتشارات صدرا؛
 - میر علی، محمدعلی (۱۳۹۱)، جایگاه شورا در نظام مردم‌سالاری دینی، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛
 - هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، مؤسسه‌ی دائرة‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
۳. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک:
 - منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی، انتشارات کیهان، ج ۸؛
 - بیات، اسدالله (۱۳۶۵). منابع مالی دولت اسلامی، انتشارات کیهان.
۴. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک:
 - سروش محلاتی، محمد (۱۳۷۵)، نصیحت ائمه مسلمین، حکومت اسلامی، از ۱۳۵ تا ۱۸۹؛
 - ملک افضل‌ی اردکانی، محسن (۱۳۸۹)، «آثار قاعده‌ی حفظ نظام»، نشریه‌ی حکومت اسلامی؛
 - مقیمی، غلامحسین (۱۳۸۸)، جایگاه حق رأی در مردم‌سالاری دینی، مجموعه مقالات دومین همایش مردم‌سالاری دینی، پژوهشگاه فرهنگ و معارف؛
 - مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، یادداشت‌های استاد مطهری، انتشارات صدرا.

منابع و مأخذ

- اسماعیل صینی، محمود (بی تا)، *المکنز العربی المعاصر*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- امامی، محمد (۱۳۸۷)، *حقوق مالیهی عمومی*، تهران: نشر میزان.
- جاوید، محمدجواد (۱۳۸۸)، *نظریه‌ی نسبیّت در حقوق شهروندی*، تهران: نشر گرایش.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *نسبت دین و دنیا*، قم: مرکز نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *ولایت فقیه*، قم: مرکز نشر اسرا.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۳ق)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۵ق)، *ترجمه‌ی تحریرالوسیله*، ترجمه‌ی علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دهخدا، علی‌اکبر (بی تا)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رستمی، ولی (۱۳۸۷)، «مشارکت مردم در قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه‌ی حقوق*، ۲۰۴-۱۷۹.
- رستمی، ولی (۱۳۸۷)، *مالیه‌ی عمومی*، تهران: نشر میزان.
- رضایی دوانی، مجید (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر مالیه‌ی عمومی در اسلام*، تهران: انتشارات سمت.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، *دایرة‌المعارف علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان.
- سمیعی نسب، مصطفی (۱۳۸۸)، «تحلیل وظایف اقتصادی دولت جهت تحقق عدالت اقتصادی در الگوی ایده‌آل اقتصاد اسلامی»، *نشریه‌ی معرفت سیاسی*، ۱۹۴-۱۶۱.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، (۱۴۱۷ق)، *جامع‌الأحكام*، قم: انتشارات حضرت معصومه سلام‌الله علیها.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۴)، *معنویت تشیع*، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- طوسی، محمدعلی (۱۳۷۸)، *مشارکت مردم، مجله‌ی مدیریت دولتی*.
- طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۱ق)، *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی (ره).

عمیدزنجانی عباسعلی؛ موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۸)، *بایسته‌های فقه سیاسی*، تهران: انتشارات مجلد.

عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳)، *فقه سیاسی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.

فوزی، یحیی؛ کریمی بیرانوند، مسعود (۱۳۸۹)، «تفاوت‌شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی»، *نشریه‌ی علوم سیاسی*، ۷، ۴۰.

قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: نشر میزان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، *مقدمه‌ی علم حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

گروه حقوقی (۱۳۹۲)، «صرفه‌جویی در وقت و هزینه با رجوع به داوری»، *نشریه‌ی دانش حقوقی*، ۱۴.

مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۰ق)، *یک دوره فقه کامل فارسی*، تهران: مؤسسه و انتشارات فراهانی.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، *دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین بر پایه‌ی قرآن، حدیث و تاریخ*، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *نظریه‌ی سیاسی اسلام*، قم: انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، *کاوش‌ها و چالش‌ها*، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: نشر صدرا.

معین، محمد (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: امیرکبیر.

مقیم، غلامحسین (۱۳۸۸)، *جایگاه حق رأی در مردم‌سالاری دینی*، مجموعه مقالات دومین همایش مردم‌سالاری دینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و معارف.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۹)، «طرح حکومت اسلامی»، *نشریه‌ی مطبوعاتی هدف*.

منتظری، حسین‌علی (۱۴۰۹ق)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه‌ی صلواتی و شکوری، قم: مؤسسه‌ی کیهان.

- منوچهری، عباس (۱۳۶۸)، فرهنگ دانشگاهی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مؤمن قمی، محمد (۱۳۹۱)، الولاية الالهيه الاسلاميه او الحكومه الاسلاميه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين.
- نصرتی، علی اصغر (۱۳۸۳)، نظام سیاسی اسلام، قم: نشر هاجر.
- نیازی، احمدعلی (۱۳۸۹)، «اهداف و وظایف حکومت دینی»، نشریه‌ی معرفت سیاسی، ۱۴۹-۱۷۹.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۸۱)، حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان، قم: مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۸۸)، معیارهای اسلامی بودن حکومت، قم: دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری.
- یوسفی، حیات‌الله (۱۳۸۹)، ساختار حکومت در اسلام، تهران: کانون اندیشه‌ی جوان.